

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

ادله قرآنی لزوم وجود حکومت در میان مسلمانان و حکومت اسلامی را مطرح کردیم. روایاتی که مانع از قیام در زمان غیبت بود را هم پاسخ دادیم. شبهاتی پیرامون حکومت دینی - خصوصاً در عصر غیبت - وجود دارد که باید پاسخ بدهیم. بنا بر این بود که ابتدا شبهاتی که در کتاب حکمت و حکومت توسط مرحوم آقای حائری یزدی مطرح شده، بررسی شود. چون عمده‌ترین اشکالات و شبهات، همان است که در آنجا توسط ایشان مطرح شده و برخی از اساتید ما و برخی از بزرگان هم جواب‌هایی را داده‌اند. در عین حال چون شبهه، شبهه‌ای است که باید پاسخ دقیقی به آن‌ها داده شود یا بر پاسخ‌های مطرح شده، تاکید شود، از آن‌ها بحث خواهیم کرد. اما چندی پیش مطلبی را برخی از دوستان برای من فرستادند که مناسب دیدم این مطلب را اول مطرح کنیم و بعد وارد شبهات مرحوم آقای حائری شویم.

بررسی شبهات منتسب به آخوند خراسانی در نفی حکومت فقیهان شیعه

فردی از مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی نقل کرده است که در همان بحبوه نزاع بین مشروطه خواهان - از جمله نزاعی که بین مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم سید محمد کاظم یزدی راجع به مشروطه بود -، مرحوم نائینی به آخوند پیشنهاد می‌دهد که برای رفع اختلاف موجود میان شما و مرحوم آقا سید محمد کاظم از تأیید مشروطه خودداری کنید [1] و به جای آن حکومت اسلامی را مطرح کنید. نائینی به ایشان گفته بود که اگر شما این مسئله را مطرح کنید، همه متدینین اعم از طرفداران خودتان و طرفداران مرحوم سید محمد کاظم به شما می‌پیوندند و اصلاً نزاع بین متدینین خاتمه پیدا می‌کند؛ چون حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه است. زیرا هیچ شیعه‌ای با این مسئله مخالف نیست که فقیه جامع الشرایط حکومت کند. بر اساس آنچه به مرحوم آقابزرگ نسبت داده شده، مرحوم نائینی برای این مسئله - یعنی برای تشکیل حکومت اسلامی و حکومت ولی فقیه - دلایل عقلی و نقلی فراوانی را برای مرحوم آخوند ارائه کرد تا جایی که هیچ یک از شنوندگان گمان نمی‌کرد که ایرادی بر این دلایل وارد بشود.

شبهه اول

در این نقل آمده که مرحوم آخوند وقتی گفته‌های نائینی را با دقت گوش داد در جلسات متعدد پاسخ مطالب مرحوم نائینی را ذکر کرد که خلاصه‌اش این است: بر فرض اینکه به لحاظ نظری ادله شما را بپذیریم و اشکالاتی که مرحوم شیخ انصاری درباره ولایت فقیه دارد را نیز پاسخ بدهیم، اما یک مشکلاتی در مرحله عمل گریبان ما خواهد بود.

ما از اینکه آیا این قضیه و جریان واقع شده یا خیر، صرف نظر می‌کنیم. می‌خواهیم ببینیم اصل حرف به چه میزان قوی است. مرحوم آخوند به نائینی می‌فرماید: این پیشنهاد شما تبعات نامطلوبی دارد و ضرر این امر از منافعش بیشتر است؛ اولین مطلب اینکه اگر چه تشکیل حکومتی مبنی بر علایق دینی شیعی که در رأس آن علما باشند و نیز اجرای کلیه قوانین شرع از جمله درباره مخالفان اسلام و تشیع، برای ما کمال مطلوب است؛ اما تشکیل چنین حکومتی پیروان دیگر ادیان و مذاهب را ترغیب خواهد کرد تا آنان نیز حکومت‌هایی مبتنی بر تعصبات دینی ضد شیعی که در رأس آن پیشوایان دینی‌شان باشند بر سر کار آورند. به بیان دیگر اشکال این است که اگر ما این کار را کردیم پیروان سایر ادیان و مذاهب، مسیحیت، یهودیت، بودایی و...،

آنها هم ترغیب می‌شوند یک حکومت‌هایی مبتنی بر دین خودشان که فرض کنید یکی از آنها همین وهابیت است - که تعصبات دینی ضد شیعی دارند و در رأس آن پیشوایان دینی‌شان باشد- بر سر کار آورند و قوانین شرع خود را که بر خلاف منافع مسلمانان و شیعیان است، اجرا کنند. در این صورت خطر آن حکومت‌ها برای ما از خطر حکومت‌هایی که فعلاً در دنیا هست، بیشتر خواهد بود. چون حکومت‌های فعلی اگر هم بر سر دین با ما دعوا دارند این نزاع مربوط به مواردی است که میان دین ما و سیاست آنها تعارض و تزاخم باشد نه در همه موارد. بنابراین ما را مجبور نمی‌کنند که اصل دینمان را کنار بگذاریم و به دین و مذهب دیگری درآئیم و در مقایسه با حکومت‌هایی که با اتکا به تعصبات دینی غیر شیعی بر سر کار آیند و در رأس آنها پیشوایان دینی غیر شیعی باشند مصداق "بعض الشر اھون من بعض" هستند. زیرا حکومت‌های نوع اخیر حتی به اندازه حکومت‌های غیر شیعی فعلی ما و جامعه شیعی را تحمل نخواهند کرد و ما را در اعتقادات و اعمال دینی بسیار بیش از پیش محدود خواهند کرد، به این ترتیب دستیابی ما به قدرت و حکومت ظاهری در جامعه خود مساوی با حصر شدید از سوی قدرت‌های خارجی و تشدید فشارها و تضییقات بر شیعیان در جوامع غیر شیعی و همچنین بر مسلمانان در جوامع غیر اسلامی خواهد بود. چنانکه وقتی صفوی‌ها حکومتی مبتنی بر تعصبات شیعی برپا کردند مصیبت شیعه در خارج از ایران از آنچه قبلاً بود هزار برابر بیشتر شد و یک نمونه‌اش قتل عام دهها هزار شیعه به دستور سلطان سلیم در قلمرو حکومت اسلامی بود.

تأکید می‌کنم اینکه این مطالب از آخوند خراسانی باشد، بسیار محل تأمل است. یعنی بعید نیست که چنین مطلبی را ساخته باشند! این را چه کسی از مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ نقل کرده و سند این مطلب چیست، به برخی از افراد نسبت داده می‌شود که هیچ وثوقی نسبت به آن افراد نیست؛ بلکه عدم اعتبار ایشان مسلم است. ولی در عین حال هر چه باشد بالاخره یک شبهه‌ای است و لو در این قالب مطرح کرده‌اند که یک مقدار بخواهند تأثیر کلام‌شان بیشتر باشد.

این مطلب مربوط به زمان مرحوم آخوند است که هنوز حکومت اسلامی نبوده است. بنابراین چنین فرض شده که اگر ما حکومت دینی تشکیل دهیم، مذاهب دیگر هم بر پایه مذهب خودشان یک حکومتی تشکیل می‌دهند. و چون مذهب‌شان ضد شیعی است، موجب تضییق بر شیعه می‌شوند. در نتیجه شبیه این تعبیر خواهد شد که یلزم من وجوده العدم؛ آن قدر شیعیان را محدود می‌کنند که همین مقداری هم که الآن - زمان آخوند- برای شیعه آزادی عمل وجود دارد، بعداً نخواهد بود و از بین خواهد رفت.

جواب اول

اگر مسئله واقعاً همین باشد که با تشکیل حکومت بر اساس ولایت فقیه، حکومت‌های دیگر نیز بر اساس مذهب‌شان تشکیل بشود و در نتیجه شیعه از بین برود، مطلب حقی است که بگوئیم تشکیل حکومت دینی بر مبنای ولایت فقیه صحیح نیست. سخن ناصوابی است. ما بالوجدان می‌بینیم که حکومت‌های موجود بدون اینکه بر پایه مذهب باشند هم، مبارزه با مذهب در رأس امورشان است. یعنی شما امروز حکومتی را از ابرقدرت‌ها پیدا نمی‌کنید که مبارزه با مذهب جزء برنامه‌شان نباشد ولو خود حکومت بر اساس مذهب نباشد. به بیان دیگر حکومت‌های غیر دینی اهدافی دارند که از جمله این اهداف سلطه بر دنیا است. این سلطه بر دنیا که امروز اساس مبنای حکومت آمریکا و اسرائیل است و اوضح من الشمس است. فکر سلطه به اینها اجازه می‌دهد که همه افرادی که در برابر اینها و یا احتمال اینکه در برابر اینها باشند و زیر بار اینها نروند را از بین ببرند! دخالت‌هایی که آمریکا در کشورهای دیگر، هم در کشورهای اسلامی و هم غیر اسلامی انجام می‌دهد برای نفوذ سلطه خودش است. در حالی که حکومت آمریکا بر پایه دین برقرار نشده است. حکومت در آمریکا بر پایه انتخابات است. نمی‌گویند ما دین یهود یا مسیحیت را مبنای کارمان قرار می‌دهیم. به بیان دیگر این از ساده‌اندیشی است که ما حکومت‌های ظالم زمان را با دین خودمان معارض ندانیم، از همان ابتدا که این انقلاب برپا شد، هم امام و هم دیگر مسئولین و همگان این را می‌دانستند که مشکله‌ی این نظام این است که می‌خواهد در مقابل آنها قرار بگیرد، و الا اگر ما یک حکومت دینی تشکیل می‌دادیم و شعار مقابله با ظلم را نداشتیم، شعار مقابله با کسانی که منافع و منابع این کشور را غارت می‌کنند نداشتیم، کاری به کار ما نداشتند! [و اساساً چنین حکومتی، حکومت دینی نخواهد بود].

حکومت‌های موجود با اینکه بر مبنای دینی شکل نگرفته به مراتب مخالفت و خطرشان برای دین از حکومتی که بر مبنای دینی تشکیل بشود بیشتر است. اساساً اینکه آمدند اعلامیه حقوق بشر را درست کردند برای چه بوده؟ من این را مکرر گفتم ولو اینکه ممکن است در بعضی از مراکز علمی یک مقداری استیحاş کنند. اعلامیه حقوق بشر برای نفی کتب آسمانی است. عقبه فکری این اعلامیه بیانگر این اعلامیه بی نیازی از به خدا، پیغمبر و کتب آسمانی است. در حالی که بشر را موظف می‌کنند که بر طبق این اعلامیه باید حرکت کند. این یکی از مظاهر مخالفت با دین است. آنها هم فقط با دین اسلام سر جنگ ندارند. قدرت طلب‌ها با همه ادیان آسمانی مخالفند. می‌گویند حرف حرف خود ماست و باید بر تمام دنیا مسلط باشیم و از ما تبعیت کنند، در اقتصاد، تربیت، آموزش و پرورش، امور خانوادگی و در همه چیز، اساس فکر این است. جنبه‌های اقتصادی‌اش یک مقداری بروز و ظهور بیشتری دارد.

جواب دوم

چنین ادعایی صرفاً یک فرض است و مذاهب دیگر روی مبانی‌ای که الآن دارند، مسیحیت، یهودیت، به تشکیل حکومت دینی نمی‌رسند. تشکیل حکومت دینی مزیتی است که در اسلام وجود دارد. اسلام به عنوان یک دین خاتم، به عنوان دینی که جامع از همه ادیان است، یکی از مزایایش این است که می‌خواهد حکومت تشکیل بدهد و آن حکومت جهانی حضرت حجت (عج) جزء محورهای اصلی این دین است. این مذاهب محرّقی که امروز داریم، مدعی تشکیل حکومت نیستند. می‌گویند یک زمانی دوباره حضرت عیسی برمی‌گردد و ایشان مصلح است تا اندازه‌ای که در متون ما هم وجود دارد را قائل هستند. اما الآن با آن شریعتی که دارند، نه ادعایش را دارند و نه می‌توانند حکومت تشکیل بدهند. لکن ما مدعی هستیم که اسلام می‌تواند جامعه بشری را اداره کند. ادعای ما این است که حکومت دینی و اسلامی برای اداره جامعه بشر در همه زوایا و ابعاد، در زوایای فردی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، غیر اجتماعی، برنامه دارد؛ حال آنکه سایر ادیان اصلاً چنین ادعایی را ندارند. بالأخره ما با این آیات قرآن چه کنیم؟ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [2]، که ما در بحث‌هایمان گفتیم مراد از اسلام همین عنوانی است که برای این دین است نه معنای لغوی‌اش که عبارت از تسلیم باشد. کما اینکه شاهد هم آوردیم؛ بسیاری از مفسران هم همین را می‌گویند. البته برخی از بزرگان تفسیر هم می‌گویند مراد معنای لغوی آن - یعنی تسلیم محض شدن -، است؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»، همین دین است.

اینهایی که جزء آیات و محکّمات قرآن ماست، اینهایی که ما می‌گوئیم «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» [3]، قرآن می‌فرماید «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» [4]، نمی‌توانیم حکم نمائیم که دست از اینها برداریم؛ ما اگر ادعا کنیم مسلمان‌ها "اعلون" هستند و بر سایر مذاهب برتری دارند، نمی‌توانیم به جهت اینکه باعث می‌شود سایر مذاهب هم بگویند ما اعلون هستیم و دعوا راه می‌افتد! از این ادعای حق صرف‌نظر نمائیم. اگر ما بخواهیم این راه را طی کنیم از بسیاری از مسلمات و محکّمات باید دست برداریم. در دین ما هست که «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» [5] در دین ما هست که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» [6] این در متن دین ما وجود دارد، کجای یهود و مسیحیت چنین محکّماتی در دین‌شان وجود دارد؟ اسلام به عنوان اینکه خاتم ادیان است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان اینکه خاتم انبیاست و این کتاب مهیمن بر همه کتب آسمانی است؛ مسیطر است؛ ما اعتقادمان این است که مسلمان‌ها باید یک مرتبه‌ی بالایی در میان جوامع بشری داشته باشند، بگوئیم حالا چون دعوا می‌شود، اگر بگوئیم ما بالاتر هستیم آنها هم می‌گویند پس ما بالاتر هستیم و اصل ما را از بین می‌برند! اگر این است که باید همه این امور را تعطیل کنیم.

بنابراین جواب دوم به ادعای مطرح شده این است که ادیان دیگر فاقد اقتضا برای این ادعا هستند. مقتضی این ادعا در آنها وجود ندارد. تنها در دین اسلام ادعا و اقتضای حکومت وجود دارد، از محکّمات دین اسلام است. آیاتی نظیر «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» [7] یا «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» و آیه «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا» و «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [8] - که قبلاً پیرامون برخی از آنها مفصل بحث کردیم -، نمونه‌هایی برای اثبات مدعای ما می‌باشد. ما مسلمان‌ها چه حکومت تشکیل بدهیم و چه تشکیل ندهیم از این عقاید نمی‌توانیم دست برداریم. از این عقاید که «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» که آیات بسیار مهمی است.

حاصل آنکه اقتضای چنین ادعایی در ادیان دیگر وجود ندارد و اگر هم ادعا کنند دروغ می‌گویند. از اول که اسلام به وجود آمد مسلمان‌ها داعیه‌دار این بودند که اسلام یک دین جهانی است و در آخر الزمان و در زمان ظهور حضرت حجت علیه السلام همه مردم یا غالب مردم مسلمان خواهند شد. اما کجا یهود چنین ادعایی دارد؟! کجای تورات یا انجیل چنین مطلبی آمده است؟! چنین ادعایی را نه دارند و نه می‌توانند داشته باشند. در اسلام به برکت رکن امامت، خاتمیت شکل گرفت. در آیه‌ی شریفه که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [9] این اسلام هم همین اسلام علمی مراد است، اسلام واقعی اسلامی است که مبتنی بر امامت است، مبتنی بر مکتب اهل بیت است، خاتمیت با این فکر تمام می‌شود و تحقق پیدا می‌کند. ادیان دیگر امام‌شان کجاست؟ الآن شما بروید سراغ یهودیت و بگوئید امام حیّ شما کیست؟ امامی ندارند. مسیحیت امام‌شان کجاست؟ اما در مکتب اسلام و شیعه معتقدیم که امام زمان ما حی است. به یک مصالحی در پرده غیبت است، نائب او آن هم به دستور خود امام حضور دارد و نواب او موجودند.

جواب سوم

جواب سوم جواب نقضی است؛ اینکه ما در اسلام جهاد ابتدائی داریم. بنابراین نمی‌توانیم بگوئیم که اگر ما جهاد ابتدائی انجام بدهیم ادیان دیگر هم انجام می‌دهند، پس جهاد ابتدائی تعطیل بشود! ما فرض‌مان این است که اسلام حق است، اسلام باید گسترش پیدا کند. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» [10] در متن قرآن وجود دارد، کجای تورات و حتی تورات محرف وجود دارد؟ کجای انجیل محرف وجود دارد؟ «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [11] اینها در قرآن ما وجود دارد، پس بگوئیم دست از اینها هم برداریم! دست از جهاد ابتدائی برداریم، دست از جهاد ذبی برداریم. بگوئیم اگر از جهت فکری هم درست باشد قابل عمل نیست، نمی‌توانیم این را بگوئیم.

حرفی که از مرحوم آخوند نقل شده این است که آنها هم بر اساس دین خودشان که مواد ضد شیعی دارد حکومت تشکیل می‌دهند و در نتیجه ضرر بر شیعه بیشتر خواهد شد. ایشان چنین ادعایی را نقل می‌کند. ما می‌گوئیم آنها چنین ادعایی ندارند و چه حکومت اسلامی تشکیل بشود و چه تشکیل نشود، هیچ وقت مسیحیت بر مبنای دین ادعای حکومت نمی‌کند. اقتضا در اینها وجود ندارد. با این توضیحاتی که عرض کردیم. ما به عنوان مسلمان و طرفداران قرآن می‌گوئیم این آیات قرآن ماست که می‌گوید مسلمان‌ها باید اعلون باشند، زیر یوق کفار نباید باشند، نباید کافر رئیس مسلمان باشد.

یهود خودش را نژاد برتر می‌داند چه حکومت داشته باشد و چه نداشته باشد. از جهت فکری خودشان را یک نژاد برتر از کل بشر می‌دانند. آنها می‌گویند بالذات ما مسلط بر عالم هستیم چه حکومت اسلامی و دینی باشد و چه نباشد.

جواب چهارم

این فکر که ما اگر خیال کنیم حکومت تشکیل ندهیم یک موجه جزئی‌ای از شیعه تا زمان ظهور حضرت باقی خواهد ماند نیز، غلط است. این در ذهن خیلی‌ها بوده است. حتی در ذهن آنهایی هم که مسئله را تقیه مطرح می‌کنند. ما بحمدالله شبهات تقیه را محکم جواب دادیم. ولی اگر شیعه ادعای حکومت نکند، هر حکومتی بیاورد به قول مرحوم آخوند بگوئیم فقط تعارض بین دین و سیاست واقع می‌شود، یک جاهایی را اعتراض می‌کنیم و در یک جاهایی هم کاری نداریم، آیا در زمان خود ما این حکومت پهلوی واقعاً اجازه استمرار شیعه حتی مساجد شیعه را می‌داد؟ دنبال این بودند که همه مظاهر دین از بین برود، وقتی می‌آیند با حجاب که از ضروریات دین است مخالفت علنی و قانونی می‌کنند - البته قانون خودشان که در زمان رضاخان درست شد -، آیا باز دلمان را خوش کنیم به اینکه بالأخره شیعه تا یک اندازه‌ای باقی می‌ماند؟ چیزی باقی نمانده بود و واقعاً اگر حکومت پهلوی ادامه پیدا می‌کرد اثری از حوزه‌های علمیه نبود. اثری از مساجد نبود. اثری از این حسینیه‌ها و حتی این عاشورا و فاطمیه هم نبود. اینها چیزهایی نیست که ما فقط بگوئیم داریم مبالغه می‌کنیم. برنامه‌ریزی کرده بودند تمام اینها را. آرام آرام و قدم به قدم جلو می‌آمدند. لذا این یکی از اشکالات مهم این حرف است. این بیان مبتنی است بر اینکه شیعه عند التزاحم با حکومت‌های دیگر

اگر اقدام به حکومت نکند باقی می‌ماند! یا فی الجمله باقی می‌ماند، سخنی ناصواب است. بله، حکومت یک هزینه‌هایی دارد؛ ممکن است در داخل و خارج باشد، این تحریم اقتصادی که هستیم، اینها هزینه‌ها را دارد و خیلی هم سنگین است.

ریشه‌ی شیعه، حوزه‌های علمیه و حسینیه‌هاست. الآن طالبان در افغانستان یک طرح بسیار قوی (از جه خودشان هست و خدا ان شاءالله به خودشان برگرداند) برای هدم شیعه دارند، کتاب‌های اصلی شیعه را گفته‌اند در کتابخانه‌ها ممنوع است، عزاداری در خیابان نباید باشد، البته شیعه‌ها مقاومت کردند ولی برنامه‌ی آنها این است که شیعه را از بین ببرند و این برنامه غیر از اینکه در سازمان‌های اسرائیلی طراحی شده اگر کسی خیال دیگری کند اشتباه است. اگر کسی غیر از اینکه در خود کاخ سفید طراحی شده، خیال دیگری کند اشتباه است! اینها دنبال هدم شیعه هستند و طالبان را با یک شکل جدیدی آوردند تا در آینده بخواهند کارهایی را انجام بدهند.

علی کل حال این مطلب اول آخوند - اگر آخوند گفته باشد - به نظر ما بسیار دور از آن دقایق فکری مرحوم آخوند است. این چند جواب را عرض کردیم تا دنباله‌اش ان شاء الله جلسه بعد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]. مرحوم آخوند چون آخوند طرفدار مشروطه بود.

[2] آل عمران/ 83.

[3] من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴.

[4] آل عمران/ 139.

[5] نساء/ 141.

[6] مائده/ 51.

[7] آل عمران/ 139.

[8] آل عمران/ 19.

[9] مائده/ 3.

[10] بقره/ 193.

[11] نساء/ 75.